

دختر سروان

باشناختنامه کامل

دختر سروان

با شناختنامهٔ کامل

آکساندر پوشکین

حمیدرضا آتش‌برآب



سرشناسه: پوشکین، آکساندر سرگی یویچ، ۱۷۹۹ - ۱۸۳۷م.

Pushkin, Aleksandr Sergeevich

عنوان و نام پدیدآور: دختر سروان/باشناختنامه کامل/آکساندر پوشکین / ترجمه حمیدرضا آتش برآب

مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۵۴۴ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۴۰-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Капитанская дочка

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «The captain's daughter» به فارسی

برگردانده شده است.

یادداشت: کتاب حاضر توسط مترجمان و ناشران متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.

موضوع: داستان‌های کوتاه روسی - قرن ۱۹م.

شناسه افزوده: آتش برآب، حمیدرضا، ۱۳۵۶ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PG۳۳۲۶

رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۵۵۵۴۲



■ دختر سروان

آکساندر پوشکین ترجمه حمیدرضا آتش برآب

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: نقره آبی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۴۷۷۴۰۵

@ketabeparseh



و باورت باشد ای یار
که ستاره دلربای سعادت
بر خواهد آمد
و بر تخته پاره‌های استبداد بدسرشت
نام تک تک ما را خواهند نوشت!
آکساندر پوشکین
بندی از شعر به جا آدایف، ۱۸۱۸

به پاخیز پیامبر!
دیدگان گشاده داز مدام و
گوش بسپار!
خواست مرا اجابتی کن و
این خوابِ خدا را تعبیری
و در گذار از خشکی و دریا
به کلامت
قلب مردمان را فروزان کن و
بر آنها شعله فکن
به پاخیز پیامبر
عصیان کن!

آکساندر پوشکین
بندی از شعر پیامبر، ۱۸۲۶
(از کتاب عصر طلایی و نقره‌ای شعر روس)

این کتاب ترجمه‌ای است از رمان:

Капитанская дочка

ПУШКИН А. С. *Капитанская дочка*. НАУКА, Ленинград, 1984.



آلكساندر پوشكين
Алекса́ндр Пу́шкин
(1799-1837)

از نویسندگان ما هنوز هیچ‌کس چنین داستان بلندی ننوشته‌است. پوشکین
شایسته‌ترین تمجیدهاست!

ویساریون بیلینسکی

امیدوارم پوشکین تبریک صمیمانه مرا به‌خاطر تولد این پدیده سحرانگیز پذیرا
باشد، به‌خصوص آن سادگی مطلق و ذوق لطیفش که امروزه از نوادر است و
در عصر ما به‌دشواری حاصل می‌شود، مرا مفتون خود کرده‌است.

پئوتر چاآدایف

«دختر سروان» به‌حق بهترین اثر منشور روسی است. در مقایسه با آن، تمامی
رمانها و داستانهای بلند ما شله‌ای شیرین و دل‌زننده بیش نیستند. بی‌آلایشی و
سادگی در این اثر به‌حدی رسیده‌است که خود واقعیت درقبال آن تصنعی و
هجوآمیز به‌نظر می‌رسد.

نیکالای گوگول

هرگز هیچ نویسنده روسی، چه پیش و چه پس از پوشکین، چنین صمیمانه و
از دل و جان، خود را با خلقش پیوند زده‌است. اصولاً کل داستان «دختر سروان»
معجزه هنری است. و اگر پوشکین پای آن را امضا نکرده بود، این‌طور تصور
می‌شد که یک انسان عجیب و غریب ناظر بر وقایع بوده و آن را نوشته‌است.
داستان آن‌قدر ساده و بی‌پیرایه است که در این معجزه هنر، گویی خود هنر
گم شده و از بین رفته و نهایتاً به طبیعت پیوسته‌است ... با خواندن پوشکین،
حقیقت را، آن هم تمام حقیقت را، درباره مردم روس می‌خوانیم.

فیودار داستایفسکی

Александр
Пушкин

Капитанская дочка



классика
в школе

دختر سروان

Капитанская дочка

(1836)

فهرست

- یادداشت مترجم ۱۳
پیش‌نویس پوشکین برای مقدمهٔ رمان ۴۰

دختر سروان

- فصل اول: گروهان گارد ۴۴
فصل دوم: راهنما ۵۶
فصل سوم: قلعه ۷۰
فصل چهارم: دوئل ۷۹
فصل پنجم: عشق ۹۱
فصل ششم: غائلهٔ پوگاچوف ۱۰۱
فصل هفتم: حمله ۱۱۴
فصل هشتم: مهمان ناخوانده ۱۲۴
فصل نهم: فراق ۱۳۶
فصل دهم: محاصرهٔ شهر ۱۴۴
فصل یازدهم: قصبهٔ یاغیها ۱۵۴
فصل دوازدهم: یتیم ۱۶۹

۱۷۹ فصل سیزدهم: توقیف
۱۸۱ فصل چهاردهم: محاکمه
۲۰۱ ضمیمه: فصل حذف شده

شناختنامه پوشکین و رمان دختر سروان

۲۳۹ پوشکین و نگارش دختر سروان (یولیان اُگُلمان)
۲۵۷ دختر سروان و جستاری تاریخی - انتقادی (نیکالای چیرنیایف)
۳۰۳ پوشکین و پوگاچوف (مارینا تُسِنوِتاِیوا)
۳۵۱ آگاهی ملی روسی در ادبیات (ایوان یِسائولوف)
۳۹۷ دختر سروان از نگاه منتقدان ادبی
۴۴۵ پوشکین و آثار پوشکین (دمیتری میزُسکی)
۴۸۵ خطابه پوشکین (فیودار داستایفسکی)
۵۱۱ ترجمه‌های مشهور
۵۳۹ بر پرده سینمای جهان

یادداشت مترجم

خواننده عزیزم؛ آنچه پیش روی توست یکی از نخستین آثار نثر تاریخی روسیه و مشهورترین آنهاست؛ نخستین رمان تاریخی روسی، به قلم بزرگترین نویسنده آن سرزمین. این نه صرفاً یک اثر تاریخی مهم که شاهکار نثر روسی است، شاهکار نابغه‌ای که برای نخستین بار در زبان روسی از انسانی معمولی با زبانی متداول و مردمی سخن می‌گوید و همزمان آن را تا متهدارجه زیبایی شناسی برمی‌کشد.

خواننده مهربان؛ در قدم اول توصیه می‌کنم قیاس را کنار بگذاری! در اینجا تعریف رمان، از منظر کمی و کیفی، با معیاری که از آن در ذهن داری و رمانهای چندوجهی داستانی‌فلسفی و تالستوی به شیوه اروپایی‌اش به شدت فرق دارد! اینجا سرآغاز همه‌آغازها در ادبیات روسی است. اینجا همه‌چیز خیلی موجز و با بیشترین استفاده از فولکلور و تاریخ شفاهی و امثال و حکم و آئین روسی پدید آمده است.

اینجا عیناً روسیه بکر است که دارد با شما سخن می‌گوید؛ جایی که فرهنگ روسی تازه دارد بیدار می‌شود و زبان ادبی‌اش آرام‌آرام شکل می‌گیرد. حتماً

از خود می‌پرسی چه‌طور می‌شود فرهنگ و زبانی که تازه بیدار شده، چنین جهشهایی داشته‌باشد و با چنین شتابی و بدون هیچ پیشینه — عیناً بر زمینی بایر — بزرگانی نظیر پوشکین، گوگول، تورگنیف، لسکوف، داستایفسکی و تالستوی و چخوف و گورکی را به ادبیات جهان عرضه کند؟ اما شاید اصل قصه همین جاست؛ قصه‌ای که خاصه برای خواننده غیر روس و مخاطب هوشمند باید از خواندن خود رمان هم مهمتر باشد. شاید همین جاست که یادداشت مترجم — با وجود بیشترین تحلیل و تفسیر و مقاله و ضمائم افزوده به کتاب — می‌بایستی بتواند اندک‌اندک نوری بر زوایای ناپیدای این انبوههٔ پرسش بتاباند. پس در این قصه همراه من باش!

خوانندهٔ من؛ اینجا روسیه است؛ سرزمینی ناشناخته که حتی در قرن هفدهم هم در آن ادبیات تقریباً وجود خارجی نداشت و اگر هم بود، مثنوی شعر تقلیدی و داستانهایی بود که اساساً هیچ نقشی در زندگی معنوی مردمش نداشت. تا قرن هفدهم و حتی سراسر قرن هفدهم، کلیسا همه‌چیز روسیه را تحت سلطه داشت و تنها مطالعهٔ واقعی، همان ادبیات دینی بود. ما می‌دانیم که بنابر قاعده‌ای کلی نخستین اشعار هرملتی اغلب حماسی است، اما اصولاً تا اواخر قرن هفدهم شعر یا آثار حماسی هم در روسیه جزء ادبیات نبود و نازلتر از آن شمرده می‌شد که نوشته یا خوانده شود. شاعران طرد می‌شدند و ادبیات غیر کلیسایی منافی اخلاق بود و آنچه هم از این دوره باقی مانده یا نوشته‌های تاریخی پراکنده است یا شعرهای هجایی است که سینه‌به‌سینه منتقل شده‌اند. در یک کلام، سرگذشت ادبیات روسی — از آغاز قرن یازدهم تا آخر قرن هفدهم — بدون هیچ ارتباطی با آنچه همزمان در دنیای مسیحیت لاتین می‌گذشت، طی شد. در قرن هفدهم البته تک‌توک شبرمانهایی در روسیه بود و شعری هم اگر بود، تقلید شعر یونان باستان بود، اما در حقیقت آنچه لازم بود مطالعه شود، باز چیزی نبود جز متون مقدس

و تعلیمات کلیسایی و تفسیرهای دینی. اصولاً ادبیات مساوی بود با ادبیات دینی، ضمن این که بیشتر مردم بیسواد بودند، اگرچه این وضعیت شامل اشراف و نجیب‌زادگان و مقامات و حتی بسیاری از کشیشان هم می‌شد. فقط دسته‌ای از کشیشان کوره‌سواد داشتند و آنها هم فقط ادبیات دینی را به زبان یونانی و یا به زبان اسلاوی کلیسایی می‌خواندند. حال، ضرورتاً باید دانست که خود این زبان اسلاوی کلیسایی چیست؟

چنان که میرشکی — از بزرگترین تاریخ‌نگاران ادبی روس — به درستی تشریح می‌کند، ادبیات نیز، مثل هنرهای بصری و تجسمی روسی، شاخه‌ای بود برآمده از تنه درخت یونانی. سرآغاز آن را هم می‌بایستی اواخر قرن دهم بدانیم که از قسطنطنیه همراه با مسیحیت ارتدوکس به این سرزمین نفوذ کرد. چنان که در کلیساهای شرق اروپا مرسوم بود، اوراق مقدس به زبان ملل نوپا ترجمه می‌شد و اشاعه می‌یافت. این بود که کلیسای محلی و بومی ملزم به تعلیم زبان یونانی نبود؛ و در نتیجه نبودن دانش یونانی در روسیه هیچ آشنایی با ادبیات معاصر یونان و آگاهی از ادبیات غیردینی آن هم وجود نداشت و کاملاً جوّی از جهالت و تاریک‌اندیشی در زمینه سنتهای کلاسیک پیشامسیحی سایه افکنده بود.

زبان ادبی سرزمین روس کهن به زبان اسلاوی کلیسایی و یا به عبارت ساده‌تر زبان اسلاوی مشهور است. این زبان که بر پایه لهجه بلغاری شکل گرفته بود و در اطراف خطه سالونیک یونان رواج داشت، به دست کیریل و میفودی^[۱] تا مرتبه زبان ادبی جهان اسلاو برکشیده شد. نه تنها خود روسها که اسلاوهای جنوب و رومانیایی‌ها نیز از آن زبان استفاده می‌کردند. از آنجایی که این زبان استثنائاً برای ترجمه از یونانی بود، طبیعتاً تحت تأثیر همان زبان رشد می‌کرد. مفاهیم تجریدی فراوان زبان یونانی، به درستی و با مهارت و هنرمندی، شکل و قالب اسلاوی خود را یافت و ساختهای صرفی